

## سرمایه داری گانگستر: ضرورت انباشت اولیه در روسیه

بهترین و درخشان ترین شاهکار دانش آموختگان هاروارد

سقوط روسیه به دامان سرمایه داری گانگستر از اوایل دهه ۱۹۹۰ آغاز شد. در آن سال ها کسانی که داعیه رفرم مبتنی بر بازار داشتند تلاش کردند به نصیحت های مشاوران غربی و به ویژه شوک درمانگر پروفسور جفری ساچ و مشوقان سرمایه دار وی در موسسه توسعه بین المللی دانشگاه هاروارد گوش فرا دهند و با یک شیرجه سرمایه داری را به کشور ارزانی کنند.

در ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ زمانی که بساط رفرم گورباچف برچیده شد و دولت وی فروپاشید، ساچ به یگور گایدار، نخستین تزار اقتصادی یلتسین، توصیه کرد که به سرعت بخش اعظم کنترل ها و سوبسید ها را برچینند، سوبسیدها و قیمت های کنترل شده ای که زندگی شهروندان شوروی را برای بخش اعظم قرن شکل بخشیده بود. پیشبینی ساچ یک گذار کم و بیش آرام به یک نظام عادی سرمایه داری به سبک غرب پس از پایان شوک اولیه و برداشتن کنترل از روی قیمت ها بود. در اوایل دهه نود دکتر ساچ به این که چطور شوک درمانی تجویزی اش تورم شدید بولیوی را در عرض ۹ روز درمان کرد می نازید. اما در مورد رفرم در اروپای شرقی او خواستار مدت زمان بیشتری بود. ساچ این گونه می اندیشید زیرا درست شبیه بیشتر اقتصاددانان معاصر او از یک درک کاملاً غیر تاریخی از پدیده اقتصاد برخوردار است. ساچ مانند

اسمیت بر این باور است که " تمایل به معامله و داد و ستد در ذات و طبیعت انسان نهفته است " و بنابراین تصور کرد که گذار به سرمایه داری یک فرایند اقتصادی طبیعی و خودکار خواهد بود. طرد برنامه ریزی دولتی، آزادسازی قیمت ها، سرعت بخشیدن به رقابت بخش خصوصی با صنایع دولتی و فروش صنایع دولتی با حداکثر سرعت ممکن و پس از آن رشد اقتصادی و نیک ورزی. نکته مهمی که ساچ بر آن تاکید می کرد تلف کردن وقت روی اقدامات نصف و نیمه نظیر اتخاذ راه سومی چون پندار پوچ سوسیالیسم بازار نبود، بلکه او خواستار یک گذار اجباری به اقتصاد بازار به شیوه غرب با حداکثر سرعت ممکن بود بنابراین گایداری و جانشینش آناتولی چوبایس وقت را تلف نکرده مسیر را هموار کردند. روسیه در ۲ ژانویه ۱۹۹۲ با شوک مواجه شد. نرخ ۹۰ درصد کالاهای تجاری از شمول کنترل خارج شد و تا پایان سال ۱۹۹۴ سه چهارم موسسات صنعتی بزرگ خصوصی شد( البته دزدیده شدن در این مورد توصیف دقیق تری است) یعنی به مدیران ارشد، گانگسترهای زیرزمینی و یا عناصری مشابه فروخته شد و بخش خصوصی رسماً ۶۲ درصد تولید ناخالص ملی روسیه را به خود اختصاص داد.

### زدوده شدن تجلیات زندگی مدرن از روسیه

نتیجه فاجعه بود. در سال اول رفرم، تولید صنعتی دچار فروپاشی شد و ۲۶ درصد نزول یافت. در خلال سال های ۹۲ تا ۹۵ تولید ناخالص ملی روسیه ۴۲ درصد کاهش پیدا کرد و تولید صنعتی با نزولی ۴۶ درصدی مواجه شد که بسیار بدتر از رکود اقتصادی ایالات متحده در سال های بحران بزرگ بود. گسیختگی اقتصادی به حدی رسیده بود که دکتر ساچ هنوز هم نتوانسته آن را درمان کند. اقتصاد روسیه به نصف ابعاد خویش رسیده است و نزول کماکان

ادامه دارد. از ۱۹۹۱ به این سو درآمد روسها ۴۰ درصد افت کرده و ۸ درصد از روس ها هم اکنون هیچ پس اندازی ندارند.

دولت روسیه که با فروپاشی فعالیت اقتصادی ورشکست شده، پرداخت حقوق میلیون ها کارمند و شاغلین دولتی را متوقف کرده است. بیکاری بویژه در میان زنان بیداد می کند. از اواسط تا اواخر دهه ۹۰ بیش از ۴۴ میلیون نفر از جمعیت ۱۴۸ میلیونی روسیه در فقر زندگی می کنند) یعنی درآمدی کمتر از ۳۲ دلار در ماه) و سه چهارم جمعیت نیز با درآمدی کمتر از ۱۰۰ دلار در ماه روز را به شب می رسانند.

میزان خودکشی دو برابر و میزان مرگ ناشی از اعتیاد به الکل در اواسط دهه نود به سه برابر افزایش یافت. میزان تولد با کاهش مداوم مواجه است. مرگ و میر کودکان به سطح جهان سوم رسیده

و پس از گذشت ۵ سال از رفرم ، میزان متوسط عمر زنان ۲ سال کاهش پیدا کرده و به ۷۲ سال رسیده و میزان متوسط عمر مردان ۴ سال کاهش یافته و به ۵۸ سال رسیده است. در حال حاضر میزان مرگ بسیار بیشتر از تولد است به گونه ای که جمعیت روسیه هر سال یک میلیون نفر کاهش پیدا می کند. اگر این روند ادامه پیدا کند در سی سال آتی جمعیت روسیه از ۱۴۷ میلیون به ۱۲۳ میلیون نفر می رسد. این فروپاشی جمعیتی از جنگ جهانی دوم تاکنون مشاهده نشده است.

رفرم اقتصادی منجر به ترک و عدم مراقبت از کودکان در مقیاس وسیع شده . تا پایان سال ۱۹۹۸ حداقل ۲ میلیون کودک ، بی سرپرست صبح را به شب می رساندند یعنی بیش از

کودکان بی سرپرست در پایان جنگ جهانی دوم. این در حالی است که تنها ۶۵۰۰۰۰ نفر از آنها در یتیم خانه زندگی می کنند. بقیه بی خانمان هستند. یک سال پس از ترک یتیم خانه هم از هر سه نفر یکی به الکل معتاد می شود و از هر ده نفر یکی اقدام به خودکشی می کند. در کشوری که روزی دومین قدرت صنعتی در جهان محسوب می شد و تعداد فارغ التحصیلان مدارس عالی و دانشگاه های آن بیش از فارغ التحصیلان دانشگاه های ایالات متحده بود ، ۱۰ میلیون کودک به مدرسه نمی روند.

این فاجعه انسانی که اغلب اقتصاددانان آن را " پریدن در جاده اقتصاد بازار " نام نهاده اند توسط پروفیسور استفان کوهن از دانشگاه نیویورک به اختصار با این عبارت توصیف گردیده "فروپاشی بی پایان هر امکان ضروری برای ادامه حیات" که البته فرآیند خلق یک پرولتاریای حقیقی در روسیه است. در شوروی سابق کارگران قطعا مالک ابزار تولید نبودند اما کار آن ها به مفهوم واقعی کلمه از آن خویش بود. آنها مالک حقیقی کار خویش بودند. دولت موظف بود که مسکن و بهداشت را تامین کند؛ مراقبت از کودکان را برعهده گیرد و به امور رفاهی دیگر سوبسید تخصیص دهد. این حقوق مبتنی بر مالکیت اجتماعی در روند گذار به یک اقتصاد بازار(عادی) در حال فروپاشی است. با محروم کردن مردم، آزادسازی قیمت ها و به تملک خصوصی درآوردن ابزار تولید، بخش اعظم مردم اتحاد شوروی سابق ناگزیر خود را به بازار عرضه کردند و البته به تعبیر مارکس "چیزی جز گوشت و پوست و خون خود برای فروش نداشتند". معماران گذار بر این نکته پافشاری می کنند که درجه معینی از درد و نابسامانی حد اقل در کوتاه مدت اجتناب ناپذیر بود چرا که به تعبیر ساچ باید به موسسان روسیه جدید آزادی لازم برای بازسازی اقتصاد داده می شد. چرا که این اقدام به باز شدن راه نیک ورزی و خوشبختی برای همگان منجر می

شد. بهتر است دیگر در این باره اظهار نظر نکنیم و به سراغ موسسان جدید یعنی طبقه سرمایه دار برویم.

**آرشیو:بابک پاکزاد**